

شنبه 25 دی 10 صفر 15 ژانویه

درگذشت سلیمان بن عبدالملک اموی در سال 99 هجری قمری ...

**درگذشت سلیمان بن عبدالملک اموی در سال 99 هجری قمری**

سلیمان فرزند عبدالملک بن مروان، هفتمین حاکم و خلیفه اموی است که پس از هلاکت برادرش ولید بن عبدالملک در سال 96 قمری به حکومت رسید.

ولید بن عبدالملک در زمان حکومت و اقتدار خویش تصمیم گرفت که علی‌رغم وصیت پدرش عبدالملک مبنی بر ولایت‌عهدی سلیمان، فرزند خود، عبدالعزیز بن ولید را به ولایت‌عهدی منصوب گرداند و سلیمان را از این مقام معزول دارد. در این راه تلاش فراوانی به عمل آورد و برخی از عاملان و فرماندهان عمده وی، مانند حجاج بن یوسف ثقفی و قتیبة بن مسلم که بر پهنه گسترده‌ای از جهان اسلام حکومت می‌کردند، وی را در این تصمیم، ترغیب و همیاری می‌کردند و برای پذیرش آن، اعلام آمادگی نمودند.

ولیکن سلیمان بن عبدالملک، در این راه مقاومت می‌کرد و با هیچ شرطی حاضر به استعفا و یا پذیرش عزل از ولایت‌عهدی نبود و بر اجرای سفارش‌های پدرش عبدالملک، پافشاری می‌کرد. سرانجام، ولید به هلاکت رسید، در حالی که به هدف‌های خود نایل نگردید و سلیمان بن عبدالملک در نیمه جمادی‌الآخر سال 96 قمری پس از مرگ برادرش ولید به خلافت رسید.

سلیمان بن عبدالملک به پیروی از سفارش‌ها و پیشنهادهای عمر بن عبدالعزیز تلاش می‌کرد از شدت انزجار و تنفری که در مردم به خاطر رفتار و کردارهای غیراسلامی و غیرانسانی خلفای پیشین اموی و ستم‌کاری‌های آنان نسبت به عموم مردم پدید آمده و جامعه اسلامی را ملتهب کرده بود و به پرتگاه سقوط کشانده بود، به‌کاهد و تعادلی در ارتباط میان مردم و زمامداران به وجود آورد، که نمونه‌های آن عبارت است از آزاد کردن زندانیان، عزل عاملان خودسر و ستم‌کار، دستور عمومی به انجام نمازها در اول وقت و مبارزه با مشرکان و مخالفان اسلام.

به هر تقدیر، او نیز از خاندان غاصب بنی‌امیه و از مخالفان اهل‌بیت(ع) بود و چاره‌ای جز ادامه راه اسلاف نابکار خود نداشت.

مورخان نوشته‌اند که وی ازخودراضی بود و روزی در آینه‌ای نگاه می‌کرد و با شگفتی گفت: من پادشاه جوانی هستم!

هم چنین درباره زیادی خوردن و شکم‌بارگی وی داستان‌های فراوانی نقل شده است که مشابه آن را در دیگران کمتر می‌توان تصور کرد.

سرانجام وی در لشکرکشی به سرزمین روم، در منطقه قنسرین، در شهر دابق وفات نمود.

درگذشت او به خاطر بیماری تب بود که بر وی و بسیاری از افراد خانواده و همراهانش عارض گردیده بود.

از جمله کارهای نیک و پسندیده‌ای که می‌توان از او اشاره کرد، ولایت‌عهدی عمر بن عبدالعزیز است که در واپسین لحظات عمرش، وی را به این مقام منصوب کرد.

خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی در سال 99 هجری قمری

عمر بن عبدالعزیز، هشتمین نفری است که از خاندان بنی‌امیه به خلافت دست یافت. وی گرچه از این طایفه ناحق و ضدولایت است، ولیکن نسبت به خلفای پیش از خود و پس از خود از بنی‌امیه، نام نیکی از خود برجای گذاشت و بسیاری از کردارهای وی، مورد ستایش دوستان و مخالفان بنی‌امیه، از جمله مورخان و سیره‌نگاران اهل سنت قرار گرفته است.

پدرش در سنین کودکی وی وفات یافت و سرپرستی عمر بن عبدالعزیز را عمویش عبدالملک بن مروان (پنجمین خلیفه اموی) بر عهده گرفت و وی را به جمع فرزندان خود افزود و حتی بر برخی از آنان، او را ترجیح می‌داد.

عبدالملک، دختر خود فاطمه را به عقد عمر بن عبدالعزیز درآورد.

عمر بن عبدالعزیز در 25 سالگی از سوی پسرعمویش ولید بن عبدالملک به فرمانداری مکه، مدینه و طائف منصوب گردید و این مقام را از سال 86 تا 93 قمری بر عهده داشت. وی در آغاز فرمانداری خود بر حجاز، ده تن از فقهای برجسته مدینه را گردآورد و آنان را مشاور خود ساخت و به آنان سوگند داد که او را در احقاق حق و نهی از باطل یاری دهند و خود را موظف ساخت که از رایزنی و پیشنهادات آنان، لحظه‌ای غافل نسازد.

سرانجام با حسادت حجاج بن یوسف ثقفی(عامل ولید در عراق) و شکایت وی در نزد خلیفه نسبت به عمر بن عبدالعزیز، مبنی بر این

که وی مخالفان دولت بنی‌امیه را در مکه و مدینه پناه می‌دهد و آنان را در ابراز عقیده خویش آزاد می‌گذارد، خلیفه از او ناخرسند شد و وی را در سال 93 قمری، از امارت حجاز معزول ساخت و به جای وی، عثمان بن حیان را منصوب کرد. اما پس از آن که سلیمان بن عبدالملک، به خلافت رسید، از عمر بن عبدالعزیز دل‌جویی کرد و وی را از مشاوران عالی رتبه خویش قرارداد و تلاش کرد از اندیشه‌ها و نظرات وی پیروی کند.

عمر بن عبدالعزیز بر این عقیده بود که با سفارش‌ها و اندرزهای خویش، سلیمان بن عبدالملک را به اصلاحات وادار و از منکرات و رفتارهای ناپسند بازدارد.

سلیمان بن عبدالملک در دهم و به روایتی در بیستم صفر سال 99 قمری در شهر دابق، در سرزمین قسرین، وفات کرد و در هنگام وفاتش طی وصیت‌نامه‌ای، عمر بن عبدالعزیز را ولی‌عهد و جانشین خود معرفی کرد.

عمر بن عبدالعزیز پس از به دست گرفتن خلافت، نخستین کارش این بود که هر چه از همسرش فاطمه بنت عبدالملک، از قبیل جواهرات، زینت‌آلات، اراضی و دارایی‌های دیگر در نزدش بود به بیت‌المال بازگردانید و به همسرش گفت: من و تو و این اموال در یک خانه نمی‌گنجیم!

ولی هنگامی که وفات کرد و یزید، برادر همسرش به خلافت رسید، همه آن دارایی‌ها را به خواهرش بازگردانید. فاطمه نپذیرفت و گفت: نمی‌خواهم به هنگام زنده بودن همسرم از او اطاعت کرده باشم و پس از مرگش نافرمانی کنم. آن‌گاه، یزید همه آن دارایی‌ها را در میان اهل خانه و کسان خود تقسیم کرد.

سرانجام عمر بن عبدالعزیز، پس از دو سال و پنج ماه خلافت، در 39 سالگی بدرود حیات گفت. تاریخ درگذشت وی، رجب سال 101 و بنا به روایتی جمادی سال 102 هجری قمری در "دیرسمعان" از مناطق شام است. عمر بن عبدالعزیز، پیش از وفات، به مدت بیست روز بیمار بود و پس از آن وفات کرد و در همان دیر سمعان به خاک سپرده شد. پس از او، یزید بن عبدالملک به عنوان نهمین خلیفه اموی بر تخت خلافت تکیه زد و آن چه را که عمر بن عبدالعزیز انجام داده بود، همه را دگرگون ساخت، و روش نابخردانه خلفای پیشین بنی‌امیه را در پیش گرفت.

درگذشت « ابوالفضل محمد بن عبدالله « ملقب به « بلعمی» در سال 329 هجری قمری « ابوالفضل محمد بن عبدالله « ملقب به « بلعمی» وزیر اسماعیل بن احمد سامانی در سال 329 هجری قمری درگذشت. او اهل بخارا بود و چون یکی از اجدادش در بلعم آسیای صغیر می‌زیست به بلعمی منسوب شد. پدر ابوالفضل نیز به دستور اسماعیل بن احمد سامانی به مقام وزارت رسیده بود. ابوالفضل بلعمی از محضر فضیلا مرو بهره برد و از بسیاری از بزرگان حدیث شنید. او از خردمندی و دانشمندترین و وزیران دوران سامانی بود و تألیفاتی ارزشمند از خود به یادگار گذاشته است. ترجمه تاریخ طبری از کتابهای ارزنده و مهم قرن 4 هجری قمری به این وزیر فرزانه منسوب است. بلعمی نه تنها خود طالب علم بود بلکه ادیبان و دانشمندان را نیز مورد تکریم و احترام قرار می‌داد. تاریخ بلعمی اثر دیدگر ابوالفضل بلعمی است که نثری ساده و روان دارد و نمودار شیوه و سبک نویسندگی در قرن 4 هجری قمری است. تاریخ بلعمی پس از شاهنامه فردوسی قدیمی‌ترین اثر برجای مانده از متون فارسی قرن 4 هجری قمری بشمار می‌رود.

درگذشت حاج ملا جعفر استرآبادی معروف به شریعتمداری تهرانی در سال 1264 هجری قمری. حاج ملا جعفر استرآبادی معروف به شریعتمداری تهرانی از بزرگان، فضلا و نویسندگان جهان تشیع در سال 1264 هجری قمری درگذشت. استرآبادی افزون بر منصب قضاوت، در ادبیات عرب و پارسی و سرودن شعر دانش و مهارتی خاص داشت. این عالم بزرگ بیشتر شهرتش را مدیون کتابهایی است که در زمینه های فقه، اصول، حکمت، کلام و اخلاق نوشته است. « مصابیح در اصول فقه، مشاریح کبیر، مشاریح صغیر، سفینه التّجاة «در شناخت امراض و براهین قاطعه در حکمت و کلام مهمترین آثار حاج ملا جعفر استرآبادی محسوب می‌شوند.

درگذشت آیت الله سید عبدالهادی حائری شیرازی در سال 1382 هجری قمری آیت الله سید عبدالهادی حائری شیرازی از علما و مراجع عالیقدر شیعه درگذشت. آیت الله حائری شیرازی در 20 سالگی در حوزه علمیه نجف از محضر درس آخوند خراسانی و علامه یزیدی بهره برد. ایشان پس از درگذشت آیت الله بروجردی زعامت و مرجعیت شیعیان جهان و حوزه نجف را به عهده گرفت. از مرحوم حائری شیرازی علاوه بر چندین رساله در فروع و عبادات کتابی بنام دار السلام نیز برجای مانده است. خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت :

مرحوم میرزا عبدالهادی در سال 1305 هجری قمری، یعنی همان سال درگذشت پدر به دنیا آمد و تحت عنایت و حمایت پسر عموی بزرگوار خود، مرحوم میرزای بزرگ شیرازی قرار گرفت و هفت سال با او بود، تا پس از رحلت ایشان، مرحوم سید میرزا علی آقا، فرزند عالیقدر مجدد شیرازی حمایت و تربیت او را بر عهده گرفت.

مرحوم سید عبدالهادی فرزند سید اسماعیل پسر عموی زعیم بزرگ شیعه صاحب حکم معروف تنباکو، میرزا محمد حسن شیرازی و دایی فرزندان ایشان می‌باشد.

تحصیلات :

او مقدمات علوم وادبیات را در محضر برخی از فضلاء حوزه (سامرا) و سطوح فقه و اصول را از پسران عمه خویش فرا گرفت و به دست آن دو بزرگ به پایان رساند، و در سال 1326 هجری قمری از سامرا به نجف انتقال یافت و در درس عالی فقه و اصول اساتید بزرگ حوزه نجف شرکت جست و در سال 1330 هجری قمری مجدداً به سامرا بازگشت و از اساتید آن دیار استفاده نمود و هنگامی که مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) جهت رهبری انقلاب بر ضد انگلیسی ها به کربلا مهاجرت نمود، او نیز به همراه او حرکت نمود، تا اینکه در سال 1337 هجری قمری مجدداً به نجف بازگشت و ملازم درس اساتید آنجا گردید.

اساتید :

او از محضر اساتید بزرگی کسب علم نموده است که عبارتند از :

1 - مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی.

2 - میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم).

3 - شیخ محمد کاظم خراسانی.

4 - شیخ الشریعة اصفهانی.

5 - اصطهباناتی.

6 - میرزا رضا تبریزی.

7 - سید مهدی آل حیدر کاظمی.

8 - ملا ملکی علی محمد یزدی نجفی.

تدریس :

در سال 1339 هجری قمری مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی دار فانی را وداع گفت و وی مستقلاً تدریس فقه و اصول را شروع نمود. مرحوم سید عبدالهادی شیرازی یکی از اساطین فقه و فقاہت و یکی از صاحبان رأی و اجتهاد بود همه افرادی که او را درک کرده اند، به ثروت علمی و غنای فضل و معلومات او، اعتراف نموده اند و به حق ، یکی از پیشروان تحقیق و در طلایه علمای عصر و فقهای آن روز بود، و از محضرش بزرگان بسیاری استفاده نموده اند.

شاگردان :

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، در فقه و اصول، به عالی ترین مراتب رسید و توجه طلاب به درس و بحث او بیشتر گردید بزرگان و معاریف به درس او رو آوردند در طول زمان تدریس، فضلا و رجال علم و فضیلت بی شماری از میان خواص اهل علم از عرب، عجم و افغانی، عراقی، ایرانی و دیگر بلاد اسلامی، اهل فضلی پیدا نمی شود که از علم و ورع و تقوی و فضیلت او بهره نبرده، یا ورع و تقوای او را نشنیده باشد.

تألیفات :

از او آثار و خدمات ذی قیمت و ارزشمندی باقی مانده است که مهم ترین آنها تألیفات و کتابهای اوست.

1 - دارالسلام در فروع و احکام.

2 - رساله ای در لباس مشکوک.

3 - رساله ای در صوم و روزه.

4 - رساله ای در نجاسات و مطهرات.

5 - رساله ای در استصحاب.

6 - رساله ای در اجتماع امر و نهی.

7 - رساله ای در حواله.

8 - رساله ای در رضاع و شیر دادن.

9 - رسائل عملیه فارسی و عربی.

خصوصیات اخلاقی :

علاوه بر مراتب فضیلت ، خصوصیت دیگری نیز او را محبوب قلب و دارای موقعیت خاص در جامعه، به ویژه بین مؤمنین نیکوکار و اهل دین و تقوی قرار داد، و آن ورع و پرهیزکاری و شایستگی و تقوای ایشان می باشد. او از آن اوتاد اخیار وزهاد و پاک بازانی بود که جز امر دین و آخرت، چیز دیگری مورد همت و نظرش نبود نفس خویش را از مطامع این زندگی کنده، و قلب خود را با محبت خدا و عشق به امور آخرت آکنده و مالمال ساخته بود علم را توأم با عمل نموده بود، و گام در راه سعادت ابدی بر داشته بود از این رو او مثل اعلی و نمونه بارز در اخلاق و تربیت و تهذیب نفس بود.

مقام علمی :

مرحوم سید عبدالهادی شیرازی یکی از اساطین فقه و فقاہت و یکی از صاحبان رأی و اجتهاد بود همه افرادی که او را درک کرده اند، به ثروت علمی و غنای فضل و معلومات او، اعتراف نموده اند و به حق، یکی از پیشروان تحقیق و در طلیعه علمای عصر و فقهای آن روز بود.

دوران :

او در سال 1369 هجری قمری بینایی خود را از دست داد به این ترتیب موج وسیع حزن و اندوه، نجف و هیأت علمی و تمام طبقات آن را فرا گرفت نگرانی طلاب و فضلا از آن ناحیه بود که می ترسیدند تدریس و افاضه علم او متوقف گردد، و آنان از علم سرشار و سرچشمه شیرین معارف او محروم گردند مجرب ترین اطبای چشم را حاضر ساختند به اتفاق جمعی از کبار علما و اطرافیان به ایران مسافرت نمودند در شهرهای مختلف ایران و عراق، با استقبال گرم و بی سابقه مردم روبرو شدند اشکهای شوق مقلدین و علاقمندان از دیدار او بر چشمها نشست، و درد و غم از ناحیه از دست دادن بینایی بر دلها در تهران استقبال عظیم و مجلس مهمی به افتخار ایشان ترتیب داده شد او مدتی در بیمارستان فیروز آبادی بستری و همچنین در بیوت برخی از تجار متدین اقامت گزید، و مشاهیر اطبای چشم به معالجه وی پرداختند امید می رفت که شفا پیدا کند و نور به چشمان مبارکش بر گردد او به زیارت امام رضا (علیه السلام) در خراسان و حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در قم مشرف گردید در هر دو شهر، به ویژه در قم، با هیأت های علمی ملاقات نمود و در رأس همه، با فقیه امت، زعیم عالیقدر شیعه، مرحوم سید حسین طباطبایی بروجردی دیدار نمود و از ناحیه ایشان کمال تعظیم و احترام و تقدیر را دریافت نمود او دو باره به نجف بازگشت، ولی هرگز تدریس و امامت را ترک نمود، و در عین نا بینایی به امور خود قیام ورزید، و به انجام واجبات و وظایف خود ادامه می داد هر چه از استفتائات و مسائل شرعی از اطراف و اکناف می رسید، برایش خوانده می شد، و او اشراف و توجه کافی به آنها داشت و پاسخ می داد مدتی به این منوال امور استمرار داشت، تا اینکه مجدداً به ایران بازگشت، به این امید که عملیات مورد اجرای چشم او موفقیتی به دست آورد، ولی توفیقی حاصل نشد و با نومییدی به نجف بازگشت، و در عین حال او به خدمات دینی و وظایف مرجعیت استمرار بخشید در این مدت تعداد کثیری از مراجع و زعمای دینی یکی پس از دیگری به رحمت خدا نائل می شدند بیشتر مقلدین آنان به او مراجعه نمودند، تا اینکه بزرگ مرجع جهان شیعه سید حسین طباطبایی بروجردی در سال 1380 هجری قمری به رحمت الهی نائل آمد، اکثر مقلدین ایشان به او مراجعه نمودند دایره مرجعیت او ناگاه توسعه فراوان پیدا نمود.

وفات :

عاقبت در شب جمعه دهم صفر 1382 هجری قمری سفیر الهی به سراغش رسید و روحش را به سوی معبود قبض نمود پس عالم دیانت، یکی از بهترین و شریف ترین زعمای خود را از دست داد حزن و اندوه سراسر طبقات رجال دین و طلاب علم و طبقات مختلف مردم را فرا گرفت و بر بیگانگان نیز موقعیت حرمت او پدیدار شد او در مقبره مجدد شیرازی مدفون گردید.

صدر فتوای حضرت امام خمینی(ره) مبنی بر اعدام سلمان رشیدی در سال 1367 هجری شمسی
حضرت امام خمینی(ره) فتوای تاریخی خویش مبنی بر اعلام سلمان رشیدی را در سال 1367 هجری شمسی صادر فرمودند. رشیدی نویسنده هندی تبار انگلیسی است که با انتشار کتاب آیات شیطانی به مقدّسات دین اسلام آشکارا توهین کرد. از این رو حضرت امام(ره) طی اطلاعیه‌ای حکم اعدام وی را صادر فرمودند. امام راحل در بخشی از این حکم مهم و تاریخی فرمودند: «#171; به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبرو قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است همچنین ناشران مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام‌اند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آنها را اعدام کنند تا دیگری جرأت نکند به مقدّسات توهین کند...».

آغاز عملیات عملیات بیت المقدس در سال 1366 هجری شمسی

نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال 1366 هجری شمسی عملیات بیت المقدس را با رمز یازهرا(س) آغاز کرد. هدف از اجرای این عملیات آزادسازی ارتفاعات غرب شهر ماووت عراق در منطقه عملیاتی شمال سلمانیه بود که با موفقیت به پایان رسید. در این عملیات ضمن آزادسازی ارتفاعات مهمی چون یولان و اورال غنایم فراوان از دشمن بدست آمد. نیروهای دلاور سپاه اسلام بیش از 4500 تن از افراد دشمن را به هلاکت رساندند یا مجروح کردند و 900 نفر از آنان را به اسارت خویش درآوردند.

استقلال کشور السالوادور در سال 1839 میلادی

کشور السالوادور در سال 1839 میلادی مستقل شد. این کشور کوچک آمریکای مرکزی بین گوآتمالا و هندوراس در کرانه اقیانوس آرام واقع است. السالوادور امروزه از جمهوریهای کوچک آمریکای مرکزی بشمار می‌رود و به مدت سه قرن تحت سلطه و استعمار اسپانیا بود و در سال 1821 میلادی به فدراسیون آمریکای مرکزی پیوست. السالوادور سرانجام در سال 1839 میلادی ابتدا از این فدراسیون خارج شد و سپس به استقلال کامل رسید.

تولد جمال عبدالناصر رهبر ملی مصر در سال 1918 میلادی

جمال عبدالناصر رهبر ملي مصر در سال 1918 ميلادي در بني مور نزديك اسيوط متولد شد. ناصر در آكادمي نظامي مصر تحصيل كرد و از همان زمان اندیشه‌هاي جمهوريخواهي را درميان افسران تبليغ مي‌كرد. ناصر جنبشي ميهنی، ضد فئودالي و ضد انگليسي بنا نهاد كه اين جنبش از سال 1948 ميلادي به بعد جنبش افسران آزاد نام گرفت. پس از تشكيل رژيم صهيونيستي افسران آزاد تشكيل بيستري يافت تا در مقابل غاصبان با قدرت بيشترمقابله كنند. جمال عبدالناصر بعد از برقراري جمهوري در مصر ابتدا وزير كشور و سپس معاون اول رئيس جمهور شد و در سال 1954 به رياست جمهوري مصر رسيد. ناصر از قواي انگليس خواست كه منطقه كانال سوئز را ترك كنند؛ در زمينه سياست داخلي انقلاب اجتماعي محدوددي را اجرا كرد و در نهايت كانال سوئز را ملي اعلام كرد.